فصلنامه علمی اقتصاد و مدیریت شهری، ۹(۲(پیاپی ۳۴))، ۵۴-۳۷
www.iueam.ir
نمایه در ISC، EconLit، Econbiz، EBZ، GateWay-Bayern، SID، Google Scholar، Noormags، Magiran، Civilica، RICeST، Ensani
شاپا: ۲۳۴۵-۲۸۷۰

فصلنامه علمی
اقتصاد و مدیریت شهری

بازشناسی مؤلفه‌های کیفیت در عرصه‌های همگانی شهر مشهد مقدس

الهام لشکری استادیار گروه معماری و شهرسازی، دانشکده عمران، معماری و شهرسازی، دانشگاه صنعتی سجاد، مشهد، ایران

نوع مقاله: پژوهشی
دریافت: ۹۹/۰۷/۲۰ **پذیرش:** ۹۹/۱۰/۱۰

چکیده: عرصه همگانی شهری به‌عنوان بستر مشترکی برای زندگی اجتماعی و فعالیت‌های مردم جامعه تلقی می‌شود. بنابراین، رابطه مستقیمی با کیفیت زندگی اجتماعی، سلامت و پیوند اعضای جامعه دارند. این یک رابطه علت و معلولی نیست و می‌توان ادعا نمود عرصه همگانی باقابلیت از شرایط اصلی برای غنای زندگی شهری است. بی‌توجهی به این موضوع می‌تواند زمینه‌های تعارض در جامعه را فراهم کند. مسئله اصلی این پژوهش، بازشناسی مؤلفه‌های تأثیرگذار بر کیفیت عرصه‌های همگانی شهری با توجه به ویژگی‌های جامعه ایرانی می‌باشد. ازآنجاکه ادراک کیفیت عرصه‌های همگانی منبعث از خواسته‌های شهروندان است و عرصه‌های همگانی موفق با حضور مردم شخصیت می‌یابند، این پژوهش به بررسی انتظارات شهروندان از عرصه‌های همگانی شهر مشهد مقدس پرداخته است. با توجه به ماهیت پیچیده کیفیت در عرصه‌های همگانی با استفاده از روش داده‌بنیاد به کمک ۳۰ مصاحبه پدیدارشناسانه و کدگذاری آنها به شناسایی معیارهای مؤثر بر کیفیت عرصه‌های همگانی پرداخته است. روایی پژوهش با استفاده از ۳۰۰ پرسشنامه و تحلیل عامل اکتشافی تأیید شده است. به‌منظور اطمینان از تأثیر شرایط مداخله‌گر بر ادراک کیفیت عرصه‌های همگانی از آزمون ناپارامتری کروسکال والیس استفاده‌شده است. با استناد به ۳۹۲ ارجاع در مصاحبه‌های پدیدارشناسانه و کدگذاری آنها، ۲۹ مفهوم و ۱۰ معیار مؤثر بر کیفیت عرصه‌های همگانی شناسایی شدند. در بررسی روایی معیارها و اشتراک آنها، معیار غنای بصری حذف و در نهایت ۹ معیار سرزندگی، همه‌شمولی، دسترسی، اجتماع‌پذیری، کارایی، امنیت، هویت، آزادی انتخاب و خوانایی در قالب سه عامل پاسخگویی به نیازهای کاربران، معنی محیط و ویژگی‌های کالبدی محیط، معرفی شدند. ادارک کیفیت عرصه همگانی درنتیجه کنش بین محیط و کاربران آن حاصل می‌شود و تحت تأثیر سن و میزان آشنایی با محیط قرار دارد. بین معیارهای کیفیت رابطه معنی‌دار وجود دارد و چنانچه هماهنگی بین آنها ایجاد شود، رضایتمندی افزایش می‌یابد.

واژگان کلیدی: عرصه همگانی شهری، کیفیت محیط، نظریه داده‌بنیاد، شهر مشهد مقدس
طبقه‌بندی JEL: N95, C44, R22, R52

* نویسنده مسئول: elham.lashkari@sadjad.ac.ir

[Downloaded from iueam.ir on 2026-10-31]
[DOR: 20.1001.1.23452870.1400.9.34.3.1]
[DOI: 10.52547/iueam.9.34.37]

۱- مقدمه

در طول تاریخ، توجه به مقوله کیفیت محیط زندگی به صورت‌های گوناگون، همواره دغدغه انسان‌ها بوده است. از دهه ۱۹۶۰ میلادی پیشگامان طراحی محیطی برای به دست آوردن دانش پایه درباره زندگی در شهرها به مطالعه و بررسی شهرها و فضاهای عمومی و همگانی شهری پرداختند. تا اواسط دهه ۱۹۸۰ برنامه‌ریزان شهری و سیاست‌مداران به دنبال ایجاد شرایط بهتر برای مردم بودند تا به مزیت‌های لازم در رقابت‌های بین‌شهری دست یابند. ایجاد فضاهای شهری جذاب برای مردم به هدفی راهبردی تبدیل گردید و رسیدن به این هدف مستلزم درک نیازها و رفتار مردم در شهرها بود. از حدود سال ۲۰۰۰ میلادی ضرورت پرداختن به موضوع زندگی در شهرها به موضوعی کاملاً بدیهی تبدیل شده است تا جایی که توجه به فضاهای همگانی امن و قابل‌دسترس برای همه به یکی از اهداف توسعه پایدار جهانی (۲۰۳۰-۲۰۱۶) تبدیل شده است (Andersson, 2016). نکته اصلی این است که زندگی روزمره در شهرها به‌جای تقابل با چارچوب‌های کالبدی بتواند در تعامل مناسب با آن اتفاق بیفتد (Ghel & Svarre, 2013).

عرصه‌های همگانی ظرف فعالیت‌ها و زندگی شهری هستند (Gehl, 2004)؛ یعنی جایی که شهروندان در آن حضور دارند. عرصه همگانی، صحنه‌ای است که داستان زندگی جمعی در آن اتفاق می‌افتد و به همه مردم اجازه می‌دهد که به آن دسترسی داشته باشند و در آن فعالیت کنند (Madanipour, 2003). عرصه‌های همگانی یکی از عناصر حیاتی شهرهای موفق هستند که باعث احیای جامعه، ارتقای هویت مدنی و فرهنگی جامعه، سرمایه اجتماعی و توسعه اقتصادی می‌شوند. سرزندگی عرصه‌های همگانی شهری و استفاده مداوم از آنها منجر به ایجاد محیط شهری برخوردار از سلامت و ایمنی بالایی می‌گردد و از این طریق شهر را به مکانی جذاب برای زندگی و کار تبدیل می‌کند (Andersson, 2016).

از آنچه بیان شد مشخص می‌گردد توجه به کیفیت عرصه‌های همگانی شهری در فرایند برنامه‌ریزی توسعه شهری، ضرورتی انکارناپذیر می‌باشد که تاکنون در کشور کمتر موردتوجه قرارگرفته است. مهم‌ترین مسئله در این فرایند، توجه به انتظار کاربران عرصه‌های همگانی، ساختارهای اجتماعی و الگوهای رفتاری آن‌ها در محیط ساخته شده می‌باشد. اگرچه پیش‌تر مؤلفه‌های تأثیرگذار بر کیفیت عرصه‌های شهری توسط نظریه‌پردازان شهری ارائه شده است، هدف اصلی این پژوهش توجه به ماهیت کیفیت در عرصه‌های همگانی شهری در مفهوم، اهداف و فرایندهای اجرایی برنامه‌های توسعه شهری و بازشناسی مؤلفه‌های آن با توجه به ویژگی‌های جامعه ایران و تمایل شهروندان برای استفاده بیشتر از عرصه‌های همگانی شهری و تقویت زندگی اجتماعی است. بر این اساس سؤالات اصلی پژوهش به شرح زیر مطرح می‌گردد:

۱- مؤلفه‌های کیفیت عرصه‌های همگانی کدامند؟

۲- چه رابطه‌ای بین مؤلفه‌های کیفیت عرصه‌های همگانی وجود دارد؟

۲- پیشینه پژوهش

الف) پژوهش‌های خارجی

کوستاماگنا[1] و همکاران (۲۰۱۹) در مقاله قابلیت زندگی فضاهای همگانی شهری در شهرهای شمالی سوئد به بررسی این فضاها در شرایط سخت زمستانی و برف در شهر اومئو[2] پرداخته‌اند. در گام نخست با بررسی ادبیات نظری مربوط به طراحی فضاهای همگانی شهری و چگونگی تأثیر آب‌وهوا بر آن‌ها در تجربه‌های کانادا، روسیه، اسکاتلند، شمال ژاپن و اسکاندیناوی نشان می‌دهند چگونه آب‌وهوا بر رفاه افراد تأثیر می‌گذارد. در گام بعدی به کمک مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با متخصصان برنامه‌ریزی شهری و کارشناسان شهرداری زیست‌پذیری فضاهای همگانی شهر اومئو در زمستان،

1- Costamagna
2- Umeå

[Downloaded from iueam.ir on 2026-10-31]
[DOR: 20.1001.1.23452870.1400.9.34.3.1]
[DOI: 10.52547/iueam.9.34.37]

استفاده و چگونگی تجربه آنها موردبررسی قرار گرفته است. در گام سوم با مشاهده فعالیت‌های فردی در فضاهای همگانی، نحوه استفاده بازدیدکنندگان از فضا و نحوه حرکت آن‌ها در فضا تکمیل‌شده و سپس با کمک مصاحبه کوتاه، از کاربران این فضاها خواسته شده که در مورد فعالیت‌های معمول خود در فضا، تعداد دفعات بازدید از فضا، احساس امنیت، قابلیت استفاده از فضا، جذابیت فضا، کارایی فضا، احساس تعلق و دسترسی به فضاهای همگانی را مورد ارزیابی قرار دهند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که فضاهای همگانی شهری به‌عنوان فضاهای اجتماعی طراحی شده‌اند اما فقط در زمان تابستان.

مندلی[1] (۲۰۱۹) در پژوهش خود با عنوان «فضای همگانی و چالش تحول شهری در شهرهای با اقتصاد نوظهور»، ضمن توجه به تحول مفهوم فضاهای همگانی شهری معاصر، آنها را عامل بهبود کیفیت محیط‌های شهری و افزایش رونق شهرها برمی‌شمارد. سپس به بررسی فضاهای همگانی شهر جده در ابعاد مختلف برنامه‌ای (کاربری، ضوابط و مقررات، تراکم و ...)، طراحی (سرزندگی، خوانایی، سازگاری، محصوریت، آسایش و امنیت)، مدیریتی (کارایی، ظرفیت، مشارکت و ...)، کارکردی (هم‌جواری، گوناگونی، آسایش و ...) و فرهنگی و اجتماعی (هویت، همگنی، زیبایی‌شناسی، امنیت و ...) با توجه به ویژگی‌های کاربران (سن، جنس، ملیت، شغل و ...) پرداخته است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد اگرچه جده به‌عنوان یک شهر کاملاً برنامه‌ریزی‌شده و با اقتصاد با سرعت درحال‌توسعه شناخته می‌شود، اما فضاهای همگانی آن نتوانسته‌اند نیازهای روزمره مردم را برآورده کنند و غیرقابل استفاده هستند.

میک و استازوزکا[2] (۲۰۱۹) در پژوهش خود به بررسی مسائل توسعه و ارزیابی کیفی فضاهای همگانی شهری و روستایی پرداخته‌اند. در این پژوهش به نقش مهم فضاهای همگانی در زندگی مردم و نیز در پیشرفت جامعه توجه شده است. با توجه به تفاوت نیازهای ساکنان شهر با نیازهای روستاییان، فضاهای همگانی نقش‌های مختلفی را در مناطق شهری و روستایی بازی می‌کنند و عملکرد و ماهیت آنها با توجه به سبک زندگی کاربران آن‌ها بیان می‌شود. این پژوهش با استفاده از آزمون افتراق معنایی به تجزیه‌وتحلیل ۶۳ فضای همگانی شهری و ۲۲ فضای همگانی روستایی در ۸ معیار قابلیت عملکردی، کارایی، قابلیت اطمینان، دوام، ایمنی، خوانایی، زیبایی و حساسیت پرداخته است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد میزان رضایت مردم از قابلیت عملکردی، قابلیت اطمینان و همچنین قابلیت‌های زیبایی‌شناسی در فضاهای همگانی شهری و روستایی متفاوت هستند. فضاهای همگانی شهری مشوق حضور و فعالیت مردم نیستند، غالباً کثیف و پرسروصدا هستند و نیاز به نوسازی، نگهداری یا تعویض تجهیزات دارند. اگرچه این فضاها در دسترس هستند و نحوه چیدمان مبلمان آنها به کاربران احساس آرامش می‌دهد، اما شهروندان در آنها احساس بیگانگی می‌کنند. ساکنان شهر هیچ وقتی برای مشاهده محیط اطراف خود ندارند و میدان‌ها، خیابان‌ها و پارک‌ها را به‌عنوان مناطق گذار که نیاز به توقف ندارند، تلقی می‌کنند. درحالی‌که ساکنان روستاها بیشتر به جزئیات فضاها و توسعه منطقه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، توجه می‌کنند و بیشتر درگیر فعالیت‌های اجتماعی با هدف بهبود کیفیت زندگی می‌شوند.

زمانی‌فر و همکاران (۲۰۱۹) به اندازه‌گیری کیفیت‌های تجربی فضاهای همگانی شهری از دیدگاه کاربران پرداخته‌اند. در این پژوهش، دو فضای همگانی در شهر بریزبن[3] استرالیا در شاخص‌های آسایش، تنوع و نشاط، همه‌شمولی، معنی و تصویر ذهنی و لذت‌بخشی موردبررسی قرارگرفته است. هدف این پژوهش، مقایسه کیفیت‌های تجربی فضای شهری نیست بلکه معرفی شاخص کاربر محور در ارزیابی کیفیت فضاهای همگانی و تأکید بر اهمیت آن به‌اندازه مشاهده‌های تخصصی می‌باشد.

1- Mandeli
2- Micek and Staszewska
3- Brisbane

[Downloaded from iueam.ir on 2026-10-31]
[DOR: 20.1001.1.23452870.1400.9.34.3.1]
[DOI: 10.52547/iueam.9.34.37]

هاروی و رودریگز[1] (۲۰۱۷) به بررسی فرصت‌ها و معضلات ایجاد یک فضای همگانی فعال و موفق پرداخته‌اند. در این پژوهش ضمن تأکید بر نقش پررنگ فضاهای همگانی در شهرهای معاصر و تنوع بیشتر آنها نسبت به گذشته به ضرورت توجه به زندگی عمومی شهروندان و فضاهای همگانی در شهرهای معاصر در مقیاس‌های مختلف شهری و محلی تأکید می‌کند. همچنین به کیفیت پایین فضاهای همگانی در پاسخ به نیازهای شهروندان اشاره می‌شود. توجه به حس مکان و هویت، تنوع عملکردها و دسترسی‌پذیری فضا برای عابران پیاده، امنیت، دعوت‌کنندگی و جذابیت، مهم‌ترین وجه تمایز فضاهای همگانی فعال و موفق و فضاهای همگانی ناموفق به شمار می‌رود. فضاهایی که محیطی فعال و لذت‌بخش برای شهروندان فراهم می‌کنند، بستری برای حضور افراد مختلف جامعه و بروز کنش‌های متقابل اجتماعی و معاشرت با دیگران هستند. این فضاها بستری مناسب برای بروز فعالیت‌های اختیاری و اجتماعی به شمار می‌روند. در این پژوهش، مطالعه رفتار کاربران فضاهای همگانی (مانند تعداد بازدید، زمان صرف شده و ...) و تجارب فردی آن‌ها مهم‌ترین عامل برای بررسی کیفیت این فضاها برشمرده شده است. برای مطالعه رفتار کاربران فضاهای همگانی تکنیک‌هایی مثل نظرسنجی، مصاحبه با ساکنان و رهگذران و رهگیری با استفاده از برنامه‌های تلفن همراه و رسانه‌های اجتماعی به‌عنوان فرصت‌هایی برای تجزیه‌وتحلیل دقیق‌تر فضاهای همگانی شهری پیشنهاد شده است.

عباسیه[2] و همکاران (۲۰۱۶) به بررسی دیدگاه کاربران فضاهای همگانی و الگوی استفاده کردن از این فضاها در محروم‌ترین مناطق ادینبورگ[3] پرداخته‌اند. در این مطالعه، تجزیه‌وتحلیل نحوه استفاده از فضا با استفاده از مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته، پرسش‌نامه و مشاهده انجام شده است. این پژوهش نشان داد که علی‌رغم آگاهی از اهمیت فضاهای باز همگانی در زندگی شهری در سیاست‌های شهری در اسکاتلند، کیفیت فضاهای باز در مناطق محروم و کم‌درآمد کمتر موردتوجه قرارگرفته است. فضاهای باز همگانی در این مناطق از کیفیت پایین‌تری برخوردار هستند درحالی‌که در مناطق محروم، این فضاها بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی روزمره ساکنان به شمار می‌روند. عواملی مانند: پاکیزه نبودن، عدم‌نگهداری کافی، ایمنی پایین و چیدمان نامناسب فضای باز، باعث کم استفاده شدن این فضاها شده است و فضاهای همگانی شهری فقط برای فعالیت‌های اجباری مورداستفاده قرار می‌گیرند و فعالیت‌های اختیاری و اجتماعی کمتر اتفاق می‌افتند.

در پژوهشی با عنوان «درک جامعه از فضای باز همگانی و کیفیت زندگی در مدان[4] اندونزی»، به بررسی رابطه بین فضای باز همگانی و کیفیت زندگی پرداخته شد. در این پژوهش، میزان رضایت مردم از فضاهای باز همگانی شهری در شش مؤلفه دسترسی، امکانات، عملکرد و فعالیت، مدیریت، محیط طبیعی و کثرت، با استفاده از طیف لیکرت مورد بررسی قرارگرفته است. نتایج این پژوهش تحقیق نشان می‌دهد که مردم با وجود کیفیت پایین فضاهای همگانی شهری به این فضاها احتیاج دارند و بهبود کیفیت آنها درک بهتری از کیفیت زندگی ایجاد می‌کند؛ بنابراین ضروری است بهبود کیفیت و کمیت این فضاها در مقیاس‌های مختلف از شهری تا محلی به‌عنوان یکی از اولویت‌های توسعه شهری موردتوجه قرار گیرد (Nasution & Zahrah, 2014).

ب) پژوهش‌های داخلی

حیدرزاده و پوریزدان‌پرست (۱۳۹۹) در مقاله‌ای به سنجش رضایت از کیفیت فضاهای شهری و ارائه راهکارهایی برای ارتقای آن براساس متون معتبر جهانی پرداختند. آنها شاخص‌های ۲۳گانه‌ای را برای سنجش کیفیت فضاهای شهری معرفی کرده‌اند و آنها را در چهار محدوده منتخب از طریق پرسش‌نامه، آزمون قرار کردند. سپس با استفاده

1- Harvey and Rodriguez
2- Abbasia
3- Edinburgh
4- Medan

[Downloaded from iueam.ir on 2026-10-31]
[DOR: 20.1001.1.23452870.1400.9.34.3.1]
[DOI: 10.52547/iueam.9.34.37]

از تحلیل عاملی، عوامل شش‌گانه تبیین‌کننده کیفیت فضاهای شهری را بدین شرح تعیین کرده‌اند: کیفیت‌های اقتصادی مکان، کیفیت‌های اجتماعی مکان، پایداری و سرزندگی، پاسخ‌دهندگی، گوناگونی، ادراک و آرامش. در ادامه، وضعیت هریک از محدوده‌های موردمطالعه نسبت به هریک از عوامل سنجیده شد و متغیرهای ارتقای کیفیت در هریک از محدوده‌های مطالعاتی، اولویت‌بندی گردید.

حقی و پورعلیخانی (۱۳۹۸) در مقاله ارزیابی سطح رضایت شهروندان از کیفیت محیط شهری، محیط شهری را به‌عنوان بستر حضور افراد و شکل‌گیری کنش اجتماعی معرفی می‌کنند و با استفاده از مدل‌های تحلیل‌عامل اکتشافی و رگرسیون چندمتغیره خطی، به ارزیابی کیفیت محیط شهری در شهر همدان پرداخته‌اند. در این پژوهش مشخص شده است که شش عامل امنیت محیطی، پیاده‌مداری، خدمات شهری، محیط‌زیست، ساخت‌وسازها و حمل‌ونقل، بیشترین نقش را در تبیین کیفیت محیط شهری ایفا می‌کنند. همچنین به اختلاف آشکار در سطح رضایت‌مندی ساکنان محلات مختلف از کیفیت محیط شهری اشاره می‌کنند و معتقد هستند این پدیده، دوقطبی شدن شهر همدان را در پی خواهد داشت.

خراسانی‌زاده و همکاران (۱۳۹۸) در مقاله «مقایسه تطبیقی میزان مطلوبیت کیفیت فضاهای عمومی شهری» به مقایسه فضاهای شهری در مناطق ۱ و ۶ شهر اصفهان پرداخته‌اند. در این پژوهش، شش مؤلفه دسترسی، ایمنی و امنیت، مبلمان شهری، نظافت و پاکیزگی، مشارکت شهروندان و تنوع، در بررسی میزان مطلوبیت فضاهای شهری از دیدگاه شهروندان بالای ۱۵ سال مورداستفاده قرارگرفته است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد تفاوت معناداری بین کیفیت فضاهای شهری در این دو منطقه وجود دارد. همچنین مشخص شده است جنسیت افراد در ادراک امنیت فضاهای شهری مؤثر نمی‌باشد. توجه به مبلمان شهری و بهبود کیفیت آن‌ها می‌تواند در افزایش سرزندگی فضاهای عمومی شهری و درنتیجه مطلوبیت فضا تأثیر به‌سزایی داشته باشد.

لطیفی و مقبول اقبالی (۱۳۹۸) در مقاله تحلیل کیفیت فضاهای عمومی مرکزی شهر تهران و پیامدهای آن بر رفاه شهری، با شناسایی مؤلفه‌های کیفی فضاهای عمومی که مؤثر بر ارتقای دموکراسی شهری و کنش اجتماعی باشد، به دنبال ارائه راهکارهایی برای بهبود رفاه شهری هستند. در این پژوهش هفت زیرمعیار راحتی و آسایش، دسترسی، تحرک‌پذیری، خوانایی، حضورپذیری، ایمنی و امنیت و تجهیزات در فضاهای شهری برای دستیابی به دو معیار زیست‌پذیری و سرزندگی موردبررسی قرار گرفته است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد کیفیت فضاهای عمومی مرکزی شهر تهران به لحاظ شاخص‌های زیست‌پذیری و سرزندگی در حد پایین قرار دارند. این موضوع موجب کاهش مؤلفه‌های دموکراسی شهری و کنش‌های اجتماعی به‌عنوان شاخص اصلی و مهم رفاه شهری گردیده است.

تنکابنی و شهابیان (۱۳۹۷) در مقاله بازشناسی هنجارهای اجتماعی و فرهنگی در فضاهای عمومی شهری تهران، تعامل شهروندان با فضاهای عمومی و ارتباط شهروندان با یکدیگر در این فضا را از الزامات زندگی شهری برمی‌شمارند. در این پژوهش با استفاده از مشاهده مشارکتی در فضاهای عمومی شهری و دیدگاه کاربران این فضاها بر مبنای نظریه داده‌بنیاد مقوله‌های مرتبط و تعریف‌کننده انواع فضاهای عمومی شهری تهران معرفی شده‌اند. این مقوله‌ها عبارتند از: برابری، آرامش و آسایش، تنوع، ارتباط و تعامل، تصویر ذهنی و معنا، گرایش، آگاهی، حس تعلق و هویت جمعی، هماهنگی، آزادی، حضور، پویایی و سرزندگی. در این پژوهش تعادل و عدالت در فضاهای عمومی شهری به‌عنوان مقوله هسته‌ای معرفی شده است. این مقوله از طریق برقراری ارتباط با سایر مقوله‌ها خواهد توانست پاسخگوی کلیه معیارهای یک فضای عمومی شهری موفق و باکیفیت باشد. در این مفهوم فضایی را می‌توان برابر، آرام، متنوع، آزادی‌بخش، آزاد و هماهنگ دانست که بتواند با ایجاد حس تعلق، هویت جمعی، تصویر ذهنی و معنا با مخاطبان خود ارتباط و تعاملی عمیق و پایدار

[Downloaded from iueam.ir on 2026-10-31]
[DOR: 20.1001.1.23452870.1400.9.34.3.1]
[DOI: 10.52547/iueam.9.34.37]

برقرار کند. این فضا، بخش عمده نیازها و علایق حقیقی آنها را پاسخگو است و فضایی سرشار از حضور و فعالیت، خلاقیت، نوآوری، پویایی و سرزندگی را به ارمغان می‌آورد.

حاتمی و ذاکر حقیقی (۱۳۹۶) در مقاله ارزیابی تأثیر کیفیت محیط شهری بر روابط اجتماعی استفاده‌کنندگان از فضا، براساس فرض اصلی تأثیرگذاری کیفیت محیط شهری بر روابط اجتماعی شهروندان، با استفاده از مبانی نظری کیفیت محیط، شش معیار دید بصری، دسترسی، ایمنی، کیفیت عرصه همگانی و سرزندگی در ارتباط با روابط اجتماعی استفاده‌کنندگان از پیاده‌راه بوعلی شهر همدان معرفی شده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد دو متغیر سرزندگی و کیفیت عرصه همگانی بیشترین تأثیرگذاری را بر سطح روابط اجتماعی افراد دارند. بر این اساس می‌توان استنباط کرد که کیفیت محیط باعث ماندگاری فرد در فضا و ایجاد کنش اجتماعی می‌شود و در نتیجه، ارتقا و بهبود این کیفیت باعث ارتقا سطح و بهبود روابط اجتماعی در فضا می‌شود.

۳- مبانی نظری

به اعتقاد هیبرت[1] (۲۰۰۵) عرصه‌های همگانی شهری به‌عنوان بستر تعاملات اجتماعی و ارتباطات شهروندی هستند و به‌مثابه فضاهایی هستند که مردم اجازه ورود و دسترسی به فعالیت‌های درون آن را دارند. اگرچه دسترسی بدون قید و شرط به عرصه‌های همگانی در عمل غیرممکن است (Mehta, 2014)، اما دسترسی به این عرصه‌ها برای همه مردم ممکن است و مردم از این طریق در زندگی عمومی شرکت می‌کنند. عملکرد اصلی عرصه همگانی، فراهم‌سازی و بسترسازی حضور مردم می‌باشد، ازاین‌رو بستری برای تبدیل برخوردهای روزمره به تعاملات معنی‌دار به شمار می‌رود (Pullan, 2013)؛ لذا ابعاد اجتماعی و فرهنگی آن از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است (Carmona et al., 2010). بنا بر آنچه بیان گردید، حضور شهروندان و احساس رضایت، از مهم‌ترین عوامل مؤثر در کارایی و مطلوبیت یک عرصه همگانی محسوب می‌گردد و عرصه‌های همگانی موفق با حضور مردم شخصیت می‌یابند. چنین تعبیر و تفسیری از عرصه‌های همگانی در رابطه با حباب اجتماعی انسان ها از ارسطو تاکنون همواره موردتوجه شهرسازان و نظریه‌پردازان شهری بوده و هست (Douglas, 2004) و برخی محققان کیفیت عرصه‌های همگانی را با دموکراسی شهری مرتبط می‌دانند(Marcuse, 2014)؛ ازاین‌رو است که ارتقای کیفیت عرصه‌های همگانی شهری به یکی از اهداف اساسی سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و طراحی شهری تبدیل شده است. نظریه‌پردازان تجربه‌گرای طراحی شهری همچون لینچ[2]، اپلیارد[3]، لنگ[4] و نسر[5]، کیفیت محیط شهری را به‌مثابه پدیده یا رویدادی می‌دانند که در جریان متقابل میان خصوصیات کالبدی و محسوس محیط از یک سو و الگوها و رمزهای فرهنگی و توانایی‌های ذهنی فرد ناظر از سوی دیگر، شکل می‌گیرد. بنا بر تعریف نسر، کیفیت محیط شهری به عنوان نوعی مفهوم، از یک سو، از طریق به عرضه گذاشته شدن ویژگی‌های کالبدی و از سوی دیگر، مورد درک و شناخت و ارزیابی قرار گرفتن آن ها به وسیله ناظر ایجاد می‌شود (Nasar, 1994). بنابراین، کیفیت در واقع ویژگی فطری و طبیعی محیط نیست، بلکه نوعی رفتار مرتبط عملکردی از برهم‌کنش میان ماهیت‌های محیطی و سرشت‌های فردی است (Pacione, 2003). لینچ (۱۹۸۱) کیفیت محیط را تابع تأثیر مشترک مکان و جامعه می‌داند و چپمن[6] (۲۰۰۳) معتقد است مکان‌های متفاوت، کیفیت‌های مختلفی دارند و نیازهای متفاوتی را نیز برآورده می‌سازند.

آنچه مهم است آشنا شدن با نیازها است؛ نه‌تنها به این دلیل که نحوه استفاده از مکان را توصیف می‌کند، بلکه بدین لحاظ که استفاده از فضاها، دلیل موفقیت آن‌هاست. مکان‌هایی که نیازهای مردم را برطرف نکنند یا عملکرد

1- Hiebert

2- Lynch
3- Appleyard
4- Lang
5- Nasar
6- Chapman

[Downloaded from iueam.ir on 2026-10-31]
[DOR: 20.1001.1.23452870.1400.9.34.3.1]
[DOI: 10.52547/iueam.9.34.37]

مهمی برای مردم نداشته باشند، مورداستفاده قرار نمی‌گیرند و ناموفق محسوب می‌شوند (Carr et al., 1992). عرصه‌های همگانی اساساً محیط‌هایی هستند که مردم نیاز به استفاده از آن‌ها دارند و آن‌ها را انتخاب می‌کنند؛ درحالی‌که می‌توانند مکان‌های دیگری را نیز برای استفاده انتخاب نمایند. یک عرصه همگانی باکیفیت باید از طریق ایجاد محیط‌های انطباق‌پذیری به هرگونه تمایل و نیاز اجازه ظهور بدهد (Carmona & Tiesdell, 2010). انتخابی که مردم در هر محیط می‌کنند، متأثر از جامعه و ویژگی‌هایی است که فرد در طول زندگی آموخته است. در برنامه‌ریزی ارتقای کیفیت عرصه‌های همگانی شهری باید از فهم روشی که مردم از فضاها استفاده می‌کنند، آغاز کرد. در غیر این صورت یا بروز رفتارهای ضدشهروندی را در پی خواهد داشت یا خالی شدن عرصه‌های همگانی شهری. براین اساس در جدول ۱ آرای نظریه‌پردازان کیفیت محیط و عرصه‌های همگانی شهری موردبررسی قرار گرفته است و در ادامه مؤلفه‌های کیفیت در عرصه‌های همگانی شهر مشهد مقدس از دیدگاه کاربران آن‌ها، شناسایی و معرفی می‌شود.

جدول ۱- مؤلفه‌های کیفیت محیط و عرصه‌های همگانی شهری از دیدگاه صاحب‌نظران

نظریه‌پرداز	مؤلفه‌های کیفیت محیط و عرصه‌های همگانی
کوین لینچ (۱۹۸۱)	۵ معیار: زیست‌پذیری، معنی، سازگاری، دسترسی، کنترل و نظارت ۲ فوق‌معیار: کارایی، عدالت
ویولیچ[1] (۱۹۸۳)	قرائت‌پذیری، آزادی انتخاب، ایجاد انگیزش از طریق فرم‌های متباین، امکان زندگی اجتماعی در مقابل زندگی خصوصی، به گوش رسیدن آوای گذشته، لحاظ نمودن پیوندهای بومی- منطقه‌ای در قالب طرح‌ها
لینچ و هاک[2] (۱۹۸۴)	تنوع مکان (پاسخگویی برای افراد و گروه‌های مختلف)، کیفیات بصری (وحدت و خوانایی)، انطباق با نیاز کاربران (شناخت الگوهای رفتاری)
بنتلی[3] (۱۹۸۵)	نفوذپذیری، تنوع، خوانایی، انعطاف‌پذیری، غنای حسی، سازگاری بصری، قابلیت شخصی‌سازی
جیکوبز[4] و اپلیارد (۱۹۸۷)	سرزندگی، هویت و کنترل، دسترسی به فرصت‌ها، اصالت و معنا، زندگی اجتماعی و همگانی، خوداتکایی شهری، محیطی برای همه
گودی[5] (۱۹۹۳)	سرزندگی، هارمونی با بستر موجود، مقیاس انسانی، تنوع، نفوذپذیری، شخصی‌سازی مکان، خوانایی، غنا، انعطاف‌پذیری، تحول سنجیده و کنترل‌شده
پانتر و کرمونا[6] (۱۹۹۷)	پایداری زیست‌محیطی، منظر شهری، کیفیت دیدها، فرم شهر، فرم ساختمان‌ها، عرصه همگانی
جک ال نسر[7] (۱۹۹۷)	توجه به متغیرهای محیطی، طبیعی بودن، نحوه نگهداری، اهمیت تاریخی و نظم، دل‌باز بودن
الدنبرگ[8] (۱۹۹۹)	بستری برای ملحق شدن به دیگران، عنصر تعادل‌بخش زندگی روزمره، امکان نشستن و صحبت کردن، در دسترس بودن در تمام شبانه‌روز، دیدن گروه‌های مشابه کاربران، ساختار کالبدی مرکزگرا و خوانا، فضای سرزنده، لذت‌بخش و مفرح و به دور از بیگانگی
بنرجی[9] (۲۰۰۱)	دسترسی، خوانایی، خدمات و تسهیلات، وجود فعالیت‌های مختلف، زیبایی بدنه‌ها، سبک، رنگ، منظر، مبلمان و...، انسجام، تداوم و ارتباطات، موقعیت در شهر، اشارات و استعارات در تشویق به رفتار خاص، فعال بودن به‌عنوان جزئی مستقل در شهر، طرحی معطوف به پیاده، حمایت از گروه‌های مختلف کاربران
برتون و میچل[10] (۲۰۰۶)	آسایش، امنیت، احساس آشنایی با فضا، تمایز و تشخص
شافتو[11] (۲۰۰۸)	آسایش، توجه به میکرو اقلیم، همه‌شمولی، تنوع استفاده، منحصربه‌فرد بودن
گل[12] (۲۰۱۱)	حمایت کاربران در برابر ماشین، جرم و شرایط اقلیمی، آسایش در هنگام انجام فعالیت‌های مختلف مثل (امکان قدم زدن، نشستن، شنیدن، صحبت کردن، توقف، دیدن مناظر و بازی)، لذت از ابعاد و تناسبات، شرایط مطلوب اقلیمی، کیفیات زیبایی شناسانه و تجارب حسی مثبت
هافمن[13] و همکاران (۲۰۱۴)	دسترسی، فعالیت، آسایش، سرزندگی، اجتماعی بودن
مهتا[14] (۲۰۱۴)	همه‌شمولی، فعالیت‌های واجد معنی، راحتی، امنیت، لذت‌بخشی
کرمونا (۲۰۱۵)	توجه به فرصت‌های نوآورانه، مناسب و متعادل برای حرکت و معاشرت، متنوع و همه‌شمول، حمایت از زندگی اجتماعی غنی و متنوع، آزاد و بدون محدودیت
ساوت‌ورث[15] (۲۰۱۶)	اجتماع‌پذیری، دسترسی مناسب، امنیت، بهداشت و سلامت، حمایت از نیازهای گروه‌های مختلف سنی، فرهنگی و اقتصادی، احترام به طبیعت، ایمن در برابر مخاطرات طبیعی
اندرسون[16] (۲۰۱۶)	همه‌شمولی، سلامتی، تنوع زیستی و معیشت شهری، برابری جنسیتی، مشارکت همه ذی‌نفعان، توجه به جامعه مدنی و تعامل و تبادل فرهنگ‌ها، فرصتی برای توانمندسازی و لذت بردن همه جامعه
کروز[17] (۲۰۱۸)	بازتاب هویت‌های محلی، توجه به زندگی روزمره و خاطرات جمعی
کرمونا (۲۰۱۹)	فضای در حال تکامل، متنوع و همه‌شمول، آزاد و بدون محدودیت، قابل‌دسترسی برای سواره و پیاده، جذاب و راحت، مشوق مشارکت اجتماعی، تمیز و مرتب، سبز و بدون آلودگی، ایمن و امن، مقاوم و تاب‌آور

1- Violich
2- Hack
3- Bentley
4- Jacobs
5- Goodey
6- Punter & Carmona
7- Nasar
8- Oldenburg
9- Banerjee
10- Burton & Mitchell
11- Shaftoe
12- Gehl
13- Heffernan
14- Mehta
15- Southworth
16- Andersson
17- Cruz

[Downloaded from iueam.ir on 2026-10-31]
[DOR: 20.1001.1.23452870.1400.9.34.3.1]
[DOI: 10.52547/iueam.9.34.37]

۴- روش تحقیق

هدف از پژوهش حاضر، شناخت ماهیت عرصه‌های همگانی شهری و بازشناسی عوامل مؤثر بر کیفیت آنها می‌باشد؛ ازاین‌رو در زمره تحقیقات بنیادی قرار می‌گیرد. با توجه به ماهیت پیچیده کیفیت در عرصه‌های همگانی شهری به‌منظور بازشناخت عوامل مؤثر بر آن از روش‌های پدیدارشناسی و داده‌بنیاد استفاده شده است. همچنین بررسی رابطه بین عوامل مؤثر بر کیفیت عرصه‌های همگانی شهری با استفاده از روش پیمایشی انجام شده است. بر این اساس، داده‌های موردنیاز این پژوهش با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، مبانی نظری مرتبط باکیفیت عرصه‌های همگانی و به‌منظور درک تجربه‌های استفاده‌کنندگان فضا به کمک مصاحبه‌های پدیدارشناسی جمع‌آوری و سپس به کمک روش داده‌بنیاد، مصاحبه‌ها کدگذاری و مدل مفهومی پژوهش تدوین شده است. سپس به‌منظور گردآوری داده‌های مرتبط با مدل مفهومی از شیوه‌های مداخله‌گر (نظرسنجی و پرسشنامه) بهره گرفته شده است. جامعه آماری این پژوهش کلیه کاربران عرصه‌های همگانی کلان‌شهر مشهد مقدس (اعم از شهروند و غیرشهروند) بوده و تعداد مشارکت‌کنندگان در فرایند پژوهش با استفاده از اشباع نظری مشخص شده است.

داده‌های موردنیاز پژوهش در دو مرحله (نوروز ۹۵ و تابستان ۹۸)، گردآوری و تحلیل شده است. در سال ۱۳۹۵، ۳۰ مصاحبه به‌صورت تصادفی در عرصه‌های همگانی شهر مشهد مقدس با افرادی که تمایل به همکاری داشتند، انجام شده است. با رسیدن به حد اشباع پس از مصاحبه بیستم، برای اطمینان از نتایج، تعداد ۱۰ مصاحبه دیگر نیز انجام و تمام مصاحبه‌ها با رضایت شرکت‌کنندگان ضبط و پس از بررسی دقیق و خط به خط آنها، با استفاده از نظریه داده‌بنیاد جملات کلیدی استخراج و با استفاده از فرایند کدگذاری آزاد و محوری، مفهوم‌سازی شده‌اند.

در گام بعدی، روایی محتوایی مدل عوامل مؤثر بر کیفیت عرصه‌های همگانی شهری مشهد، با استفاده از تحلیل عامل اکتشافی، بررسی و تأیید شده است. به همین منظور در سال ۱۳۹۸ ابتدا با استفاده از ۳۵۰ پرسش‌نامه الکترونیکی ضمن ارائه تعریفی از عرصه همگانی از شهروندان خواسته شد که ۱۰ عرصه همگانی شهر مشهد مقدس را به ترتیب اولویت مشخص کنند. سپس میزان رضایت‌مندی کاربران عرصه‌های همگانی منتخب در شهر مشهد مقدس از هریک از معیارهای مؤثر بر کیفیت این عرصه‌ها با استفاده از پرسش‌نامه در قالب ۲۰ سؤال (۳۳ گویه) موردسنجش قرار گرفت. سؤالات پرسش‌نامه که مربوط به احساس رضایت‌مندی و یا احساس آزردگی از عرصه های همگانی شهری هستند، با استفاده از طیف پنج گزینه‌ای لیکرت با گزینه‌های بسیار نامطلوب، نامطلوب، متوسط، مطلوب و بسیار مطلوب، طرح شده‌اند.

به منظور درک بهتر و عمیق تر شرایط اثرگذار بر رضایتمندی کاربران در عرصه‌های همگانی منتخب در شهر مشهد مقدس، در تدوین پرسشنامه به شرایط مداخله‌گر (سن، جنس و میزان آشنایی با محیط) توجه شده است. تعیین نقش شرایط مداخله‌گر در میزان رضایت‌مندی از کیفیت عرصه‌های همگانی شهری با استفاده از آزمون کروسکال والیس[1] ارزیابی‌شده است.

در مجموع ۳۰۰ پرسش‌نامه (تعیین حجم نمونه با استفاده از روش اشباع نظری در هریک از عرصه های همگانی منتخب انجام شده و کفایت نمونه‌گیری با استفاده از آزمون بارتلت و شاخص KMO تأیید شده است) در عرصه‌های همگانی منتخب به‌صورت تصادفی توزیع گردید. اطمینان از دقت و صحت سؤالات پرسش‌نامه و سنجش سطح مناسبت ابزار تحلیل، از روش تحلیل قابلیت اطمینان استفاده گردیده و ضرایب آلفا با استفاده از نرم‌افزار SPSS محاسبه شده است. ضریب آلفا برای سؤالات پرسش‌نامه برابر با ۰/۸۵۳

1- Kruskal Wallis Test

[Downloaded from iueam.ir on 2026-10-31]
[DOR: 20.1001.1.23452870.1400.9.34.3.1]
[DOI: 10.52547/iueam.9.34.37]

بـه‌دسـت آمـد و بیـانگر پایـایی قابـل‌قبـول و مطلـوب پرسش‌نامه می‌باشد.

۵- یافته‌های تحقیق

پس از مطالعه، بررسی و تحلیل دیدگاه‌های مرتبط با کیفیت محیط‌های شهری و بررسی دقیق مصاحبه‌های انجام‌شده با شهروندان در رابطه با انتظار و نحوه اسـتفاده از عرصه‌های همگانی شهری، با محوریت سؤال‌های «چه کسی؟ کی؟ کجا؟ چه چیـزی؟ چگونـه؟ چقـدر؟ چـرا؟»، ارجاع به مفـاهیم مختلـف دسـته‌بنـدی و بـا اسـتفاده از جملات کلیدی استخراج گردید. در این مرحله با مطالعه دقیق و خط به خط، ۳۹۲ ارجاع، با استفاده از کدگـذاری آزاد، ۲۹ مفهوم و با کمک کدگذاری محوری، ۱۰ مقولـه (معیار) به دست آمد (نمودار ۱).



نمودار ۱- استخراج مفاهیم و مقوله‌ها با استفاده از کدگذاری آزاد و محوری

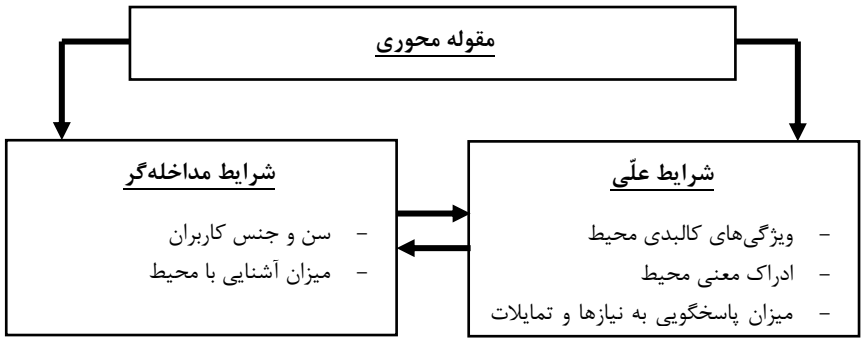
[Downloaded from iueam.ir on 2026-10-31]
[DOR: 20.1001.1.23452870.1400.9.34.3.1]
[DOI: 10.52547/iueam.9.34.37]



ادامه نمودار ۱- استخراج مفاهیم و مقوله‌ها با استفاده از کدگذاری آزاد و محوری

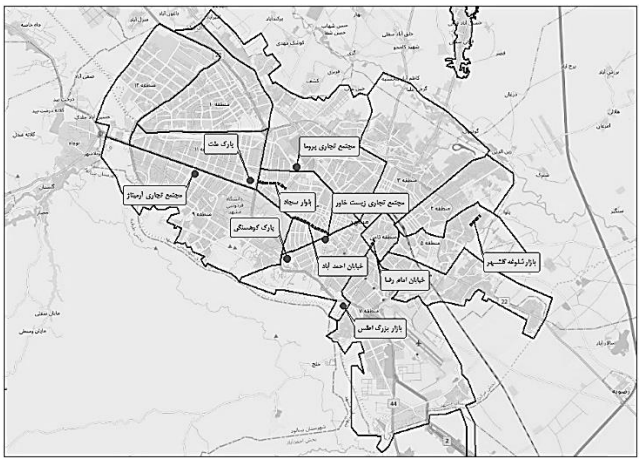
[Downloaded from iueam.ir on 2026-10-31]
[DOR: 20.1001.1.23452870.1400.9.34.3.1]
[DOI: 10.52547/iueam.9.34.37]

در مرحله بعد و با استفاده از کدگذاری گزینشی و بررسی یک‌به‌یک، مقوله‌ها و مفاهیم مشخص گردید. برخی شرایط مداخله‌گر؛ نظیر ویژگی‌های فردی (سن و جنس و میزان آشنایی با محیط) در ادراک اغلب مقوله‌های مؤثر بر رضایت‌مندی از عرصه‌های همگانی مؤثر هستند. از سوی دیگر پیامد توجه به تمامی مقوله‌ها به حضورپذیری بیشتر و افزایش کارایی در عرصه همگانی تأکید دارند. این مهم به قابلیت‌ها و کیفیت‌های عرصه‌های همگانی شهری اشاره دارد که تحت تأثیر ویژگی‌های کالبدی محیط، ادراک معنی محیط و میزان پاسخگویی به نیازها و تمایلات کاربران (شرایط علّی) قرار دارد. بنابراین، با مقایسه تئوریک پیامدها، قابلیت عرصه همگانی برای حضورپذیری و تقویت زندگی اجتماعی به‌عنوان مقوله محوری موردتوجه قرار گرفت و مدل پارادایمی کیفیت عرصه‌های همگانی شهری معرفی شده است (نمودار ۲).



نمودار ۲- مدل پارادایمی کیفیت عرصه‌های همگانی شهری

در ادامه، به‌منظور بررسی روایی و اعتبار محتوایی مقوله‌های مؤثر بر کیفیت عرصه‌های همگانی شهری، ابتدا ۱۰ عرصه همگانی که بیش‌تر موردتوجه شهروندان مشهد مقدس بودند، به کمک پرسشنامه الکترونیکی، انتخاب گردید. این عرصه‌ها عبارتند از: پارک ملت، پارک کوهسنگی، خیابان احمدآباد، بلوار سجاد، بازار بزرگ اطلس، مجتمع تجاری پروما، مجتمع تجاری زیست‌خاور، مجتمع تجاری آرمیتاژ، خیابان امام رضا (حدفاصل میدان بیت‌المقدس تا حرم مطهر) و بازار شلوغ گلشهر (نقشه ۱).



نقشه ۱- موقعیت عرصه‌های همگانی منتخب در شهر مشهد مقدس

[Downloaded from iueam.ir on 2026-10-31]
[DOR: 20.1001.1.23452870.1400.9.34.3.1]
[DOI: 10.52547/iueam.9.34.37]

در مرحله بعد، به کمک پرسش‌نامه میزان رضایت کاربران عرصه‌های همگانی از هریک از عوامل مربوط به کیفیت موردسنجش و به کمک تحلیل عامل اکتشافی مورد آزمون قرار گرفت. در این بررسی ابتدا به کمک آزمون بارتلت، شاخص KMO تعیین (KMO= 0.73) و مشخص گردید حجم نمونه برای تحلیل عاملی کافی است. بررسی نتیجه اشتراک استخراجی متغیرها نشان داد که مقدار اشتراک استخراجی متغیر غنای بصری با سایر متغیرها کمتر از ۰/۵ است و باید حذف شود. همچنین مشخص شد که مقادیر ویژه ۳ عامل بیشتر از ۱ است و بنابراین این عوامل در تحلیل باقی می‌مانند. نتیجه واریانس تجمعی نسبی بیانگر این است که این سه عامل می‌توانند ۶۷/۹۷۲ درصد از تغییرپذیری متغیرها را توضیح دهند (جدول ۲).

جدول ۲- تجزیه‌وتحلیل واریانس تجمعی عوامل

عامل	مقادیر ویژه			مقادیر ویژه عوامل استخراجی بدون چرخش			مقادیر ویژه عوامل استخراجی با چرخش		
	جمع	فراوانی (٪)	فراوانی تجمعی (٪)	جمع	فراوانی (٪)	فراوانی تجمعی (٪)	جمع	فراوانی (٪)	فراوانی تجمعی (٪)
۱	۴/۲۶۳	۴۲/۶۳۲	۴۲/۶۳۲	۴/۲۶۳	۴۲/۶۳۲	۴۲/۶۳۲	۴/۰۰۸	۴۰/۰۸۰	۴۰/۰۸۰
۲	۱/۳۹۱	۱۳/۹۱۵	۵۶/۵۴۷	۱/۳۹۱	۱۳/۹۱۵	۵۶/۵۴۷	۱/۶۰۲	۱۶/۰۱۹	۵۶/۰۹۹
۳	۱/۱۴۳	۱۱/۴۲۶	۶۷/۹۷۲	۱/۱۴۳	۱۱/۴۲۶	۶۷/۹۷۲	۱/۱۸۷	۱۱/۸۷۴	۶۷/۹۷۲
۴	۰/۹۷۴	۹/۴۷۱	۷۳/۴۴۳						
۵	۰/۹۷۲	۷/۹۱۷	۸۵/۳۶۰						
۶	۰/۶۶۲	۶/۶۱۵	۹۱/۹۷۶						
۷	۰/۳۵۴	۳/۵۴۰	۹۵/۵۱۶						
۸	۰/۲۵۵	۲/۵۵۱	۹۸/۰۶۷						
۹	۰/۱۶۲	۱/۶۲۱	۹۹/۶۸۸						
۱۰	۰/۰۳۱	۰/۳۱۲	۱۰۰/۰۰۰						

ماتریس چرخیده شده اجزا (جدول ۳) نشان می‌دهد که متغیرهای سرزندگی، همه شمولی، دسترسی، اجتماع‌پذیری، کارایی و امنیت روی عامل ۱ دارای بار عاملی بیشتری هستند. متغیرهای هویت و آزادی انتخاب روی عامل ۲ و متغیر خوانایی روی عامل ۳ بار عاملی زیادتری دارند. با توجه به مدل پارادایمی کیفیت عرصه‌های همگانی (نمودار ۲) این سه عامل عبارتند از:

۱- پاسخگویی به نیازهای کاربران

۲- معنی ادراک شده از محیط

۳- ویژگی‌های کالبدی محیط.

[Downloaded from iueam.ir on 2026-10-31]
[DOR: 20.1001.1.23452870.1400.9.34.3.1]
[DOI: 10.52547/iueam.9.34.37]

جدول ۳- ماتریس چرخیده شده اجزا

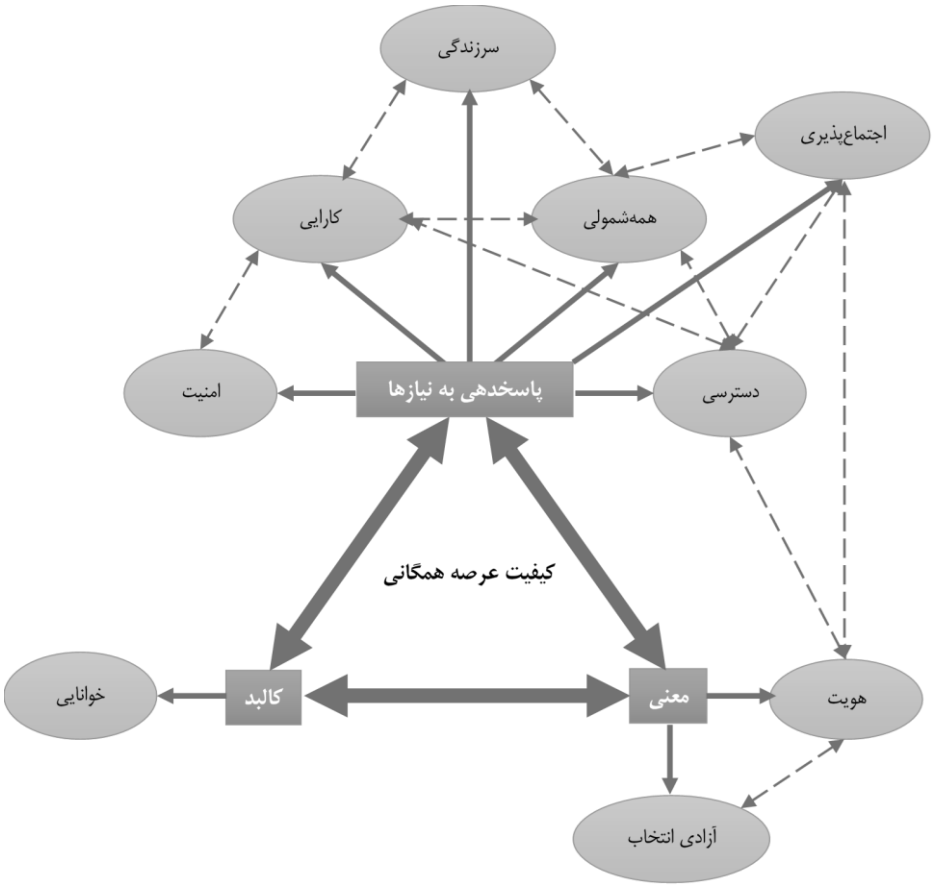
	بار عاملی روی هر عامل		
	۱	۲	۳
سرزندگی	۰/۶۸۱	۰/۱۷۹	-۰/۰۹۷
همه‌شمولی	۰/۷۸۹	۰/۰۱۰	۰/۱۸۰
هویت	۰/۵۵۳	۰/۷۳۳	۰/۰۸۸
دسترسی	۰/۸۵۲	۰/۲۴۶	۰/۱۰۷
آزادی انتخاب	-۰/۰۸۹	۰/۹۱۰	-۰/۱۶۳
اجتماع‌پذیری	۰/۷۴۳	۰/۳۰۵	۰/۳۰۳
کارایی	۰/۸۳۲	۰/۰۶۴	-۰/۲۷۹
امنیت	۰/۶۵۲	-۰/۰۷۴	-۰/۴۴۲
غنای بصری	۰/۴۵۵	-۰/۱۷۸	۰/۰۸۸
خوانایی	۰/۰۷۴.	-۰/۱۱۱	۰/۸۵۳

بر این اساس و با توجه به ماتریس همبستگی بین متغیرها (جدول ۴)، مدل پیشنهادی کیفیت عرصه‌های همگانی شهری به شرح نمودار ۳ ارائه می‌گردد.

جدول ۴- ماتریس همبستگی معیارهای کیفیت عرصه‌های همگانی شهری

	سرزندگی	هویت	شمولی همه	دسترسی	انتخاب آزادی	پذیری اجتماع	کارایی	امنیت	خوانایی
سرزندگی	۱	۰/۴۲۳	۰/۶۴۸	۰/۴۶۵	۰/۱۲۱	۰/۴۴۵	۰/۵۶۲	۰/۳۰۷	-۰/۰۵۵
شمولی همه	۰/۶۴۸	۰/۴۷۴	۱	۰/۵۵۶	-۰/۰۷۸	۰/۵۰۷	۰/۵۵۷	۰/۳۷۸	۰/۱۸۹
هویت	۰/۴۲۳	۱	۰/۴۷۴	۰/۶۰۷	۰/۵۵۴	۰/۶۰۷	۰/۴۳۹	۰/۳۵۴	۰/۰۳۸
دسترسی	۰/۴۶۵	۰/۶۰۷	۰/۵۵۶	۱	۰/۰۶۱	۰/۹۰۶	۰/۷۳۱	۰/۴۲۶	۰/۰۳۱
انتخاب آزادی	۰/۱۲۱	۰/۵۵۴	-۰/۰۷۸	۰/۰۶۱	۱	۰/۰۶۴	۰/۰۶۰	۰/۰۵۸	-۰/۱۳۵
پذیری اجتماع	۰/۴۴۵	۰/۶۰۷	۰/۵۰۷	۰/۹۰۶	۰/۰۶۴	۱	۰/۴۸۰	۰/۲۴۶	۰/۱۰۵
کارایی	۰/۵۶۲	۰/۴۳۹	۰/۵۵۷	۰/۷۳۱	۰/۰۶۰	۰/۴۸۰	۱	۰/۶۳۲	-۰/۰۷۴
امنیت	۰/۳۰۷	۰/۳۵۴	۰/۳۷۸	۰/۴۲۶	۰/۰۵۸	۰/۲۴۶	۰/۶۳۲	۱	-۰/۰۹۹
خوانایی	-۰/۰۵۵	۰/۰۳۸	۰/۱۸۹	۰/۰۳۱	-۰/۱۳۵	۰/۱۰۵	-۰/۰۷۴	-۰/۰۹۹	۱

[Downloaded from iueam.ir on 2026-10-31]
[DOR: 20.1001.1.23452870.1400.9.34.3.1]
[DOI: 10.52547/iueam.9.34.37]



نمودار ۳- مدل پیشنهادی کیفیت عرصه‌های همگانی شهری

رابطه همبستگی بین معیارهای مؤثر بر کیفیت عرصه‌های همگانی (ضریب همبستگی بیش از ۰/۵ نشان‌دهنده وجود رابطه معنی‌دار بین معیارها می‌باشد) نشان می‌دهد معیارهای همه‌شمولی، دسترسی و کارایی، بیشترین میزان همبستگی و ارتباط را با سایر معیارها دارند. همچنین مشخص می‌شود که بیشترین همبستگی بین معیارهای دسترسی و اجتماع‌پذیری (ضریب همبستگی ۰/۹۰۶) و پس از آن بین معیارهای دسترسی و کارایی (ضریب همبستگی ۰/۷۳۱) وجود دارد.

پس از همه‌شمولی، دسترسی و کارایی معیارهای هویت و اجتماع‌پذیری ارتباط قوی‌تری با سایر معیارهای مؤثر بر کیفیت عرصه‌های همگانی شهری دارند و خوانایی با هیچ یک از معیارها رابطه معنی‌داری ندارد.

این مدل نشان می‌دهد در بین معیارهای مؤثر بر کیفیت عرصه‌های همگانی شهری معیارهای دسترسی، کارایی و همه‌شمولی نقش محوری‌تری دارند و در صورت ارتقای این سه معیار، اجتماع‌پذیری و سرزندگی در عرصه همگانی افزایش می‌یابد. به دنبال افزایش حضور داوطلبانه شهروندان در عرصه‌های همگانی شهری، امنیت تضمین‌شده و عرصه شهری هویت می‌یابد.

در ادامه به‌منظور اطمینان از تأثیر شرایط مداخله‌گر بر ادراک کیفیت عرصه های همگانی از آزمون ناپارامتری کروسکال والیس استفاده شد. نتایج آزمون نشان داد متغیرهای سن (P=0.03) و میزان آشنایی با محیط (P=0.00) با ۹۵ درصد اطمینان (P<0.05) در ادراک کیفیت مؤثر هستند و متغیر جنس در ادراک کاربران تأثیر ندارد.

عرصه‌های همگانی شهری به‌عنوان بخش مهمی در ساختار شهرها و بستری برای بروز زندگی شهری به شمار می‌روند. توجه به ویژگی‌های کیفی این عرصه‌های شهری زمینه‌ساز ارتقای کیفیت زندگی شهری است. ازاین‌رو، این پژوهش با هدف بازشناسی عوامل مؤثر بر

[Downloaded from iueam.ir on 2026-10-31]
[DOR: 20.1001.1.23452870.1400.9.34.3.1]
[DOI: 10.52547/iueam.9.34.37]

کیفیت عرصه‌های همگانی شهری با توجه به ویژگی‌های جامعه ایرانی به دنبال کشف رابطه بین این عوامل و بومی‌سازی آنها با توجه به زندگی شهری در کشور می‌باشد. عرصه همگانی باکیفیت، بستری برای حضور مردم و جایی است که به نیازهای زندگی اجتماعی شهروندان پاسخ می‌دهد. شهروندان عرصه همگانی باکیفیت را ترجیح می‌دهند، انتخاب می‌کنند و از آن رضایت دارند. چنانچه ویژگی‌های عرصه همگانی درک نشود یا متناسب با نیازها و تمایلات مردم و کاربران آن نباشد، افراد ترجیح می‌دهند حضور خود را در عرصه همگانی به حداقل برسانند یا دست به تغییر و انتخاب بزنند. بر این اساس، ترجیح و انتخاب عرصه همگانی در نتیجه واکنش بین سه عامل پاسخ‌گویی به نیازهای فرد، قابلیت‌های کالبدی و معنی محیط حاصل می‌گردد.

در مدل پیشنهادی این پژوهش، کیفیت عرصه‌های همگانی شهری برایند سه بعد محیط کالبدی، معنی محیط و پاسخگویی به نیازها و تمایلات کاربران و روابط میان اجزای آن معرفی شده است (نمودار ۳) و پرداختن به حالات ذهنی و روانی شهروندان در میزان رضایتمندی از محیط محور اصلی بحث درباره یک عرصه همگانی باکیفیت را تشکیل می‌دهد.

۶- نتیجه‌گیری و پیشنهاد

عرصه های همگانی شهری، آن دسته از فضاهای شهری هستند که در اختیار عموم مردم قرار دارد و زندگی اجتماعی را دربر می‌گیرند. عرصه‌های همگانی باکیفیت حضور همه گروه‌های جامعه را در جریان زندگی شهری تسهیل می‌کنند. در این پژوهش پس از مطالعه و بررسی کاربران عرصه‌های همگانی شهری و میزان رضایت آنها از حضور در این بخش از شهر مشخص گردید کیفیت عرصه همگانی به معنی کنش خلاق بین محیط و کاربران آن، از برایند سه عامل ویژگی‌های کالبدی محیط، معنی ادراک‌شده از محیط و پاسخگویی به نیازهای کاربران حاصل می‌شود. این عوامل در قالب نه معیار سرزندگی، همه‌شمولی، دسترسی، اجتماع‌پذیری، کارایی، امنیت، هویت، آزادی انتخاب و خوانایی قابل ارزیابی هستند. بین این معیارها رابطه مستقیم و معنی‌دار وجود دارد، به این مفهوم که افزایش رضایتمندی از یک معیار بر رضایت از معیار دیگر نقش دارد و چنانچه هماهنگی بین این معیارها ایجاد گردد، رضایت از عرصه همگانی افزایش می‌یابد. همچنین مشخص گردید سن کاربران عرصه‌های همگانی و میزان آشنایی آن‌ها با محیط در ادراک کیفیت عرصه‌های همگانی شهری مؤثر است. مدل پیشنهادی کیفیت عرصه‌های همگانی شهری در توجه به نیازها، خواسته، تمایلات و انتظارات کاربران تدوین شده است و بر ضرورت توجه به این مهم در کیفیت عرصه‌های همگانی تأکید دارد.

نتایج پژوهش حاضر با نظریه ترجیح مکان کاپلان و کاپلان (۱۹۸۹) و پژوهش‌های لنگ و مولسکی[1] (۲۰۱۰) در ارتباط با محیط و علوم رفتاری مطابقت دارد. کاپلان ترجیح یک مکان را نتیجه حس مکان قوی و نیز ارتباط و تعامل با آن برمی‌شمارند. این نظریه، بر این پیش‌فرض بناشده است که مردم، برای برقراری ارتباط با محیط پیرامونشان، دو نیاز پایه دارند: درک و کشف محیط که مشخصاً تحت تأثیر اهداف فرد از قرارگیری در محیط و ترجیحات او هستند. بنابراین، در ترجیح مکان دو عامل بسیار مهم، تأثیرگذار هستند: محیط (ادراک تمام ابعاد و ویژگی‌های آن) و تمایل و ترجیحات فرد. از دیدگاه لنگ، محیط ساخته‌شده دارای قابلیت‌هایی است که به مردم حق انتخاب و ترجیح در استفاده از عرصه همگانی را می‌دهد. قابلیت‌های محیط ساخته‌شده به‌واسطه ویژگی‌های کالبدی محیط به وجود آمده و به طیفی از نیازها و رفتارهای انسانی پاسخ می‌دهند. از سوی دیگر، مدل پیشنهادی کیفیت عرصه‌های همگانی شهری که محصول توجه توأمان به الگوهای رفتاری شهروندان و ویژگی‌های کالبدی/ محیطی است، می‌تواند

1- Moleski

[Downloaded from iueam.ir on 2026-10-31]
[DOR: 20.1001.1.23452870.1400.9.34.3.1]
[DOI: 10.52547/iueam.9.34.37]

در کنار مدل‌های مرتبط با کیفیت مکان و کیفیت محیط شهری نظیر مدل حالت‌های ادراک انسانی اپلیارد (۲۰۰۳)، مدل نیازهای انسانی لنگ (۱۹۹۴)، مدل مکان کانتر[1] (۱۹۷۷)، مدل حس مکان پانتر[2] (۱۹۹۱) و مدل مکان پایدار کورش گلکار (۱۳۹۷) موردتوجه قرار گیرد.

صرف‌نظر از وجوه اشتراک و افتراق مدل‌های مرتبط با کیفیت مکان و محیط شهری، بیشتر آن‌ها بر ظرفیت‌های کالبدی و عملکردی و درک معانی محیط توجه کرده‌اند و توجه چندانی به نیازهای شهروندان در زندگی شهری نداشته‌اند. لنگ، در مدل خود، پاسخگویی به نیازهای انسان را مدنظر قرار داده و محیط باکیفیت را محیط با قابلیت در برآوردن نیازها و تمایلات فرد معرفی کرده است، لیکن در این مدل به ابعاد محیطی توجه نشده است. در مدل پیشنهادی این پژوهش، کیفیت عرصه‌های همگانی شهری برایند سه مؤلفه محیط کالبدی، معنی محیط و پاسخگویی به نیازها و تمایلات کاربران و روابط میان اجزای آن معرفی شده است و پرداختن به حالات ذهنی و روانی شهروندان در میزان رضایتمندی از محیط محور اصلی بحث درباره یک عرصه همگانی باکیفیت را تشکیل می‌دهد.

بنابراین توجه به تمایلات ذهنی، روانی، اجتماعی و فرهنگی شهروندان و انتظارات گروه‌های بهره‌بردار و ذی‌نفع در مطالعه، برنامه‌ریزی، طراحی و مدیریت عرصه‌های همگانی شهری ضرورت دارد.

به‌منظور افزایش مطلوبیت عرصه‌های همگانی و ایجاد فرصت‌های بهینه جهت پویایی بیشتر فضاهای شهری پیشنهاد می‌شود در برنامه‌ریزی، طراحی و مدیریت عرصه‌های همگانی شهری از مدل‌های بومی مبتنی بر نیازهای شهروند ایرانی استفاده گردد. بر این اساس پیشنهاد می‌شود توجه به سه معیار کلیدی دسترسی، کارایی و همه‌شمولی عرصه‌های همگانی شهری در اولویت برنامه‌ریزان، طراحان و مدیران شهری قرار گیرد.

۷- منابع

تنکابنی، بهاران؛ شهابیان، پویان. (۱۳۹۷). بازشناسی هنجارهای اجتماعی و فرهنگی در فضاهای عمومی شهری تهران. *نشریه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*، ۹(۳۵)، ۲۲۸-۲۵۶.

حاتمی، یاسر؛ ذاکرحقیقی، کیانوش. (۱۳۹۶). ارزیابی تأثیر کیفیت محیط شهری بر روابط اجتماعی استفاده‌کنندگان از فضا مطالعه موردی: پیاده‌راه بوعلی سینا شهر همدان. *نشریه پژوهش و برنامه‌ریزی شهری*، ۸(۳۰)، ۲۴۵-۲۶۶.

حقی، محمدرضا؛ پورعلیخانی، مسعود. (۱۳۹۸). ارزیابی سطح رضایت شهروندان از کیفیت محیط شهری نمونه مطالعه نواحی دوازده‌گانه شهر همدان. *نشریه محیط‌شناسی*، ۴۵(۲)، ۲۸۷-۳۰۰.

حیدرزاده، احسان؛ پوریزدان‌پرست، سید محمدصادق. (۱۳۹۹). سنجش رضایتمندی از کیفیت فضاهای شهری و ارائه راهکارهایی جهت ارتقای آن مطالعه موردی منطقه گردشگری محور عرفان شیراز. *نشریه پژوهش و برنامه‌ریزی شهری*، ۱۱(۴۱)، ۶۵-۸۲.

خراسانی‌زاده، فرنوش؛ صابری، حمید؛ مؤمنی، مهدی؛ موسوی، میرنجف. (۱۳۹۸). مقایسه تطبیقی میزان مطلوبیت کیفیت فضاهای عمومی شهری مطالعه موردی: منطقه ۸ و ۶ شهر اصفهان. نشریه *جغرافیا (برنامه‌ریزی منطقه‌ای)*، ۹(۴)، ۴۶۵-۴۷۸.

گلکار، کورش. (۱۳۹۷). *آفرینش مکان پایدار: تأملاتی در باب نظریه طراحی شهری*. چاپ سوم، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

لطیفی، غلامرضا؛ مقبول اقبالی، مهناز. (۱۳۹۸). تحلیل کیفیت فضاهای عمومی مرکزی شهر تهران و پیامدهای آن بر رفاه شهری. *نشریه برنامه‌ریزی رفاه توسعه اجتماعی*، ۱۰(۳۹)، ۱۱۱-۱۴۴.

1- Canter
2- Punter

[Downloaded from iueam.ir on 2026-10-31]
[DOR: 20.1001.1.23452870.1400.9.34.3.1]
[DOI: 10.52547/iueam.9.34.37]

Abbasi, A., Alalouch, C., & Bramley, G. (2016). Open space quality in deprived urban areas: user perspective and use pattern. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, *216*, 194-205.

Andersson, C. (2016). Public space and the new urban agenda. *The Journal of Public Space*, *1*(1), 5-10.

Appleyard, D. (2003). Planning a Pluralist City: Conflicting Realities in Ciudad Guayana. Cambridge: MIT.

Banerjee, T. (2001). The Future of Public Space: Beyond Invented Streets and Reinvented Place. *American Plannig Association*(67), 9-24.

Bentley, I. (1985). *Responsive environments: A manual for designers*. Routledge.

Burton, E., Mitchell, L., & Lynne Mitchell, M. E. S. (2006). *Inclusive urban design: Streets for life*. Elsevier.

Canter, D. (1977). The Psychology of Place (1st ed.). London: Architectural.

Carmona, M. (2015). Re-theorising contemporary public space: a new narrative and a new normative. *Urbanism*, *8*(4), 373-405.

Carmona, M. (2019). Principles for public space design, planning to do better. *URBAN DESIGN International*, *24*(1), 47-59.

Carmona, M., & Tiesdell, S. (2010). Urban Design Reader (ebook ed.). Abingdon-on-Thames: Routledge.

Carmona, M., Heath, T., Oc, T., & Tiesdell, S. (2010). Public Space Urban Space (2nd ed.). Oxford: Architectural.

Carr, S., Stephen, C., Francis, M., Rivlin, L. G., & Stone, A. M. (1992). *Public space*. Cambridge University Press.

Chapman, D. (Ed.). (2003). *Creating neighbourhoods and places in the built environment*. Taylor & Francis.

Costamagna, F., Lind, R., & Stjernström, O. (2019). Livability of urban public spaces in northern Swedish cities: The case of Umeå. *Planning Practice & Research*, *34*(2), 131-148.

Cruz, S. S., Roskamm, N., & Charalambous, N. (2018). Inquiries into public space practices, meanings and values.

Douglas, M. (2004). Civic Space in Globalization Age: An Important Research Agenda for Pacific Asia Cities. Asia Pacific Forum, 107-117.

Gehl, J. (2004). Public spaces, public life. Copenhagen: Danish architectural.

Gehl, J. (2011). Life Between Buildings: Using Public Space (6th Edition ed.). Washington: Island.

Gehl, J., & Svarre, B. (2013). *How to study public life*. Island press.

Goodey, B. (1993). Two Gentleman in Verona: The Qualities of Urban Design. *STREETWISE-BRIGHTON-*, *4*, 3-3.

Harvey, C., & Rodriguez, D. A. (2017). What makes an active public realm? Opportunities and challenges for research. *Preventive medicine*, *103*, S5-S6.

Heffernan, E., Heffernan, T., & Pan, W. (2014). The relationship between the quality of active frontages and public perceptions of public spaces. *Urban Design International*, *19*(1), 92-102.

Hiebert, R. E. (2005). Commentary: new technologies, public relations, and democracy. *Public Relations Review*, *31*(1), 1-9.

Jacobs, A., & Appleyard, D. (1987). Toward an urban design manifesto. *Journal of the American planning association*, *53*(1), 112-120.

Kaplan, R., & Kaplan, S. (1989). *The experience of nature: A psychological perspective*. Cambridge university press.

Lang, J. (1994). Urban Design: The American Experience. New York: Van Nostrand Reinhold.

Lang, J., & Moleski, W. (2010). Functionalism Revision: Architectural Theory and Practice and the Behavioral Sciences. Abingdon-on-Thames: Routledge.

Lynch, K. (1981). A Theory of Good City Form (1st ed.). Cambridg: The MIT Press.

[Downloaded from iueam.ir on 2026-10-31]
[DOR: 20.1001.1.23452870.1400.9.34.3.1]
[DOI: 10.52547/iueam.9.34.37]

Lynch, K., & Hack, G. (1984). Site Planning (3rd ed.). Cambridge: MIT.

Madanipour, A. (2003). *Public and private spaces of the city*. Routledge.

Mandeli, K. (2019). Public space and the challenge of urban transformation in cities of emerging economies: Jeddah case study. *Cities*, *95*, 102409.

Marcuse, P. (2014). The paradoxes of public space. *Journal of Architecture and Urbanism*, *38*(1), 102-106.

Mehta, V. (2014). Evaluating public space. *Journal of Urban design*, *19*(1), 53-88.

Micek, M., & Staszewska, S. (2019). Urban and Rural Public Spaces: Development Issues and Qualitative Assessment. *Bulletin of Geography. Socio-economic Series*, *45*(45), 75-93.

Nasar, J. L. (1994). Urban Design Asthetics-The Evaluative Qualities of Building Exteriors. *Environment and Behavior*, *26*(3), 377-401.

Nasar, J. L. (1997). The Evaluative Image of the City. California: Sega Press.

Nasution, A. D., & Zahrah, W. (2014). Community perception on public open space and quality of life in Medan, Indonesia. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, *153*, 585-594.

Oldenburg, R. (1999). *The great good place: Cafes, coffee shops, bookstores, bars, hair salons, and other hangouts at the heart of a community*. Da Capo Press.

Pacione, M. (2003). Urban environmental quality and human wellbeing—a social geographical perspective. *Landscape and urban planning*, *65*(1-2), 19-30.

Pullan, W. (2013). Spatial Discontinuities: Conflict infrastructures in contested cities. In *Locating Urban Conflicts* (pp. 17-36). Palgrave Macmillan, London.

Punter, J. (1991). Participation in the Design of Urban Space. *Landscape Design*, *200*, 24-27.

Punter, J., & Carmona, M. (1997). The design dimension of planning: theory, content, and best practice for design policies. Abingdon-on-Thames: Taylor & Francis.

Shaftoe, H. (2008). Convivial Urban Spaces: Creating Effective Public Places. London: Earthscan.

Southworth, M. (2016). Learning to make liveable cities. *Journal of Urban Design*, *21*(5), 570-573.

Violich, F. (1983). 'Urban Reading'and the design of small urban places: The village of Sutivan. *The Town Planning Review*, *54*(1), 41-62.

Zamanifard, H., Alizadeh, T., Bosman, C., & Coiacetto, E. (2019). Measuring experiential qualities of urban public spaces: users' perspective. *Journal of Urban Design*, *24*(3), 340-364.

[Downloaded from iueam.ir on 2026-10-31]

[DOR: 20.1001.1.23452870.1400.9.34.3.1]

[DOI: 10.52547/iueam.9.34.37]